

الکبریا و این واقعه در حالتی بود که چشم که فرما از دیدن  
این ان نامتبا بود اصل سیر کرده اند که در بیان پسندیم  
از روی که ان خفته حضرت کرد و خود خوبتندم خاطر خود از  
ایشان بسیار شکی بر ز خود نه حضرت علیه السلام آمدند  
مربوع و زهر وقت مایند رسول علیه السلام امیر المؤمنین علی را  
رضی الله عنده در جواب خواب خواب میند تا فراموشانده  
ایشان را حالی نیند که دست جوی ایشان بر سر غنایند  
و شش از خالی کردند و صورت ایشان را مال مرون  
خویندند و بر آن حال میند و بر جایت غنایند و از  
میان ایشان برود چشم که فرما ایشان را نیندند و حضرت علیه السلام  
با صدیق بکر متوجه شدند بنار یکدیگر در حال فرود آمدن ابو بکر  
گفت رسول الله هر چه در ایم و در خطبتم ما و زیم نکرده  
چنانچه و زرا که در نزد من بود بزرگوارند و آمد و هر کار  
بود از حق است اما بیکر و در میان رسولان منبر است  
رسول است که خفته بود و از آن فراموشی که از تپشگاه بود و فراموشی

بروئی

بروئی گویند در آمدند و بر این موقعا با ما در خشت و در  
حرکت خود کرد و ندید و فراموشی ماند بای خود از آن سو  
و بداند برای او لا ما که نیندیند ان گفت که با رسول الله  
جای میند است رسول علیه السلام در آمدند با دست حضرت  
شدند و صدیق رضی الله عنده را دست حضرت بکر و زین چون آمدند  
حضرت علیه السلام و در آن صدیق میندند و آنرا بر سر میندند  
صدیق رضی الله عنده گفت مراد از آن حضرت گفتند چرا مرا  
گفت جز در نزد صدیق گفتند جواب بر تو فراموشی کرد  
وقت میند که بر آن در حال میند و بروئی در آن  
سور خنایا همه هر یکی از آنان از آن فراموشی است و هر  
ماند بایهای همه حکم است بعد از آن گفت رسول الله در  
رسول علیه السلام در آمدند و سر خنایا را در کنار ابو بکر  
و در خواب میندند بای ابو بکر را ماکرند و او حرکت نکرد  
تا رسول علیه السلام عید را میندند ابو بکر صدیق برود  
مسال که حضرت علیه السلام انشا و حضرت بکر را نیندند و گفتند

Copyrighting University